

جوانان کمونیست ۱۲۲

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۹ دی ۱۳۸۲
۳۰ دسامبر ۲۰۰۳

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



آنجا بودیم!

«گروه کارگر سرخ» اطلاعاتی ای با عنوان «تسلیمت کارگران، تسلیمت زحمتکشان» برای بهرام مدرس فرستاده اند، در این اطلاعیه آمده است:

«... خبر زلزله تازگی نداشت، اما درد درد تازه ای است. ما عده ای از کارگران هوادار منصور حکمت و حزبی به همراه عده ای از انسانهای شریف مدافع حقوق انسانها دست به دست هم داده و برای یاری رساندن به انسانهای محروم و تحت ستم بهم و کرمان و توابع به جمع آوری مایحتاج اولیه و لوازم مورد نیاز ایشان پرداختیم. ما اولویت را به لوازم کودکان و زنان داده و در صد تهیه آن بر آمدیم. وسایل شامل لوازم شخصی مورد نیاز زنان و لباس گرم برای کودکان و زنان و اسباب بازی و وسایل سرگرمی و همچنین وسایل بهداشتی می باشد. دقیقا از روز پس از حادثه در آنجا حضور پیدا کردیم و با کمک هم به تقویت روحیه و حمایت از کودکان و زنان و سالمندان پرداختیم. هدف دیگر ما بازگرداندن اعتماد به خود مردم در منطقه و تبدیل غم و ماتم شان به اعتراض و فریاد علیه رژیم کثیف و نکبت جمهوری اسلامی است.»

از همه کارگران و زحمتکشان و دانشجویان عزیز و آگاه دعوت میکنیم روزهای فاجعه هم را به روزهای اعتراض علیه این سیستم سیاه و کثیف سرمایه داری بلبل کنیم. در ضمن کرم ها و کفتارهای رژیم لاشخور به تعداد زیاد با لباسها مختلف اعم از آخوند، پلیس های انتظامی، سپاه و لباس شخصی مثل کرم آنجا میولند... تا جلوی هرگونه اعتراض را بگیرند. لذا خواهش میکنیم برای ورود به منطقه از پوشش های محکم استفاده کنید. بعد التحریر: خیلی از کارگران بخش های مختلف به برداشت از حقوق هایشان توسط مدیران کارخانه ها و ادارات اعتراض کرده و خواهان کمک مستقیم به مردم زلزله زده شده اند. اخبار جدید را بعدا برایتان خواهیم فرستاد.»

فاجعه!

هریک از ما میتوانیم جنایات متعدد و تکان دهنده ای از سالهای اخیر را بخاطر آوریم. از قتل عام یک میلیون در رواندا، تا جنایت ۱۱ سپتامبر تا فجایعی که در یوگسلاوی و عراق و افغانستان بر مردم روا شده است. اما اذین اجساد بی جان مردم بم، بنحو خاصی غم انگیز و دیپرس کننده بود. این احساسی عمومی و میتوان گفت جهانی بود: «یک زلزله و ۲۰ هزار و یا ۴۰ هزار کشته؟ آخر چرا؟» اینکه در این عصر ارتباطات تا ساعتها کسی نفهمید چه بلایی بر مردم بی نازل شده است، چه رسد کمکی برای آنها ارسال شود، برای شهروندان عادی جهان امروز غیر قابل هضم است. تازه آنها نمی دانند که اولین مساله حکومت اسلامی این بود که «امنیت» را برقرار کند و جلوی اعتراضات و شورش های احتمالی را بگیرد و یا اینکه مراقب باشد مبادا در آن قتلگاه روسری کسی بالا برود!

زلزله بار دیگر فاجعه مرگبار حاکمیت جمهوری اسلامی را به همه یادآور کرد. خودشان به زلزله زدگان بم تحویل خواهند داد. همچنین تا کنون از ۳۰۰ واحد خونه که اهدا شده قسمت اعظم آن توسط کارخانه های مختلف در اینجا (تبریز) اهدا شده است که این خبر جالبی به نظر من بود. همچنین در میان مردم بشدت از بی کفایتی جمهوری اسلامی به خاطر وضعیت پیش آمده در بم صحبت و به آن اعتراض میشود. حتی در جاهایی که پایگاه جمع آوری کمک مردمی نام گرفته و مردم با وجود کمک ابراز میارند که حتما این هادیا به دست مردم بم میرسد یا نه و اینهم نشان بی لیاقتی این حکومت نزد مردم است.»

خبر مهم!

کیوان از تبریز در نامه ای به اسد گلچینی: «امروز در اینجا کارگران تراکتور سازی و سایپا یک اعلام کردند که حقوق یکماه خود را بلون واسطه و (توسط) نماینده



خودشان به زلزله زدگان بم تحویل خواهند داد. همچنین تا کنون از ۳۰۰ واحد خونه که اهدا شده قسمت اعظم آن توسط کارخانه های مختلف در اینجا (تبریز) اهدا شده است که این خبر جالبی به نظر من بود. همچنین در میان مردم بشدت از بی کفایتی جمهوری اسلامی به خاطر وضعیت پیش آمده در بم صحبت و به آن اعتراض میشود. حتی در جاهایی که پایگاه جمع آوری کمک مردمی نام گرفته و مردم با وجود کمک ابراز میارند که حتما این هادیا به دست مردم بم میرسد یا نه و اینهم نشان بی لیاقتی این حکومت نزد مردم است.»

زنده باد لیل محمود



تظاهرات برای مسکن در بغداد
لیلا محمود در جلو صف (صفحه ۲)

شما کشتید! آرش حمیدی

بم به تلی از خاک تبدیل میشود و هزاران تن به خاطر سستی خانه های فقیرشان زیر آوار جان می سپارند. رهبر اسلامی سه روز عزای عمومی اعلام و میکند و تلویزیونش مراسم یقه درانی و «اشک و آه» برگزار میکند. بورژوازی بازهم دلسوزی میکند و اشک میریزد!

هنرپیشگان دلک را به تلویزیون دعوت میکنند و با زوم کردن دوربین ها روی صورتهاشان اشک این موجودات را نشان میدهند، که لاید دلشان خیلی برای آن همه کشته سوخته است! آیات عظام اسلامی همه را به دادن صدقه به زلزله زدگان دعوت میکنند و تلویزیون زلزله زدگان بم را به صبر در مقابل مشیت الهی و قهر طبیعت بیرحم دعوت میکند!

تلویزیون مدام عنوان میکند که به ایرانی بودن باید افتخار کرد، چون واقعا ما ایرانی ها دلسوز و بشردوست هستیم! و اگر کسی بدبخت باشد کمکش میکنیم.

با دیدن مجریهای خوک تلویزیون مدام حالت تهوع بهم دست میدهد. تهوعی که با خشم همراه است. و میباید تا وقتی سرمایه داری بر ایران حاکم است، در رودبار و بوئین زهرا و طیس و بم هرچند سال یکبار دست به قتل عام میزنند و خود بر سر کشتگان بازهم مزورانه اشک میریزند.

کنام قهر؟ کدام مشیت؟ و کنام دلسوزی؟ خودتان کشتید!

سرمایه داری حاکم با تحمیل فقر و سیئه روزی هزاران انسان بیگناه، زحمتکش و فقیر را کشته است و خود بر سر اجساد آنان اشک میریزد. آنها «دلسوزی» میکنند و اشک تمساح میریزند و ما فریادمان این است که اصلا نمی بایست می مردند و نمی گذاریم بازهم بکشید! و تا وقتی که شما هستید و تا وقتی که سرمایه داری هست قتل عام هست. ما با انقلابمان علیه جمهوری اسلامی به این فجایع پایان خواهیم داد و آنوقت شما به حال خویش خواهید گریست! زنده باد انقلاب کارگری!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد لیلا محمود

هفته گذشته مردم ساکن منطقه «الهدا» طی تظاهراتی در برابر ستاد مرکزی نیروهای آمریکا در بغداد، آنها شعار میدادند «مسکن حق ماست نه در دستان شما»، «زنده باد حزب کمونیست کارگری»، «زنده باد لیلا محمود» تظاهرکنندگان سپس تا محل دفتر حزب کمونیست کارگری عراق به راهپیمایی ادامه دادند. به گفتگوی ما با لیلا محمود عضو کمیته مرکزی حککع در این باره توجه کنید.

جوانان کمونیست: چه احساسی داشتید وقتی جمعیت شعار میداد «زنده باد لیلا محمود!!!»؟

لیلا محمود: از کمونیسم کارگری احساس غرور میکردم که مرا در چنین موقعیتی در بین مردم قرار داده است.

جوانان کمونیست: شما برای این مردم چه کرده اید؟

لیلا محمود: بعنوان عضو سازمان آزادی زن و حزب کمونیست کارگری در عراق، به ساکنین «الهدا» کمک کرده ام تا مشکلات روزمره شان را حل کنند. کمک های انسان دوستانه بهشان رسانده ام، تلاش کردم به زنان کمک کنم، به برابری زن و مرد فراخوانده ام شان، با آنها در مورد حقوق انسانی شان صحبت کرده ام و اینکه چگونه میتوانند یک قدرت باشند اگر به حزب پیوندند و خود را حول برنامه آن سازمان دهند. و مهمتر از همه در این روزها به آنها

کمک کرده ام تا از حق شان برای داشتن یک مسکن مناسب دفاع کنند.

جوانان کمونیست: همین موضوع آخر از چه قرار بود؟ نقش حزب چه بود؟ من کلمات «حزب الشيوعي العمالي» (حزب کمونیست کارگری) را در آن پلاکارد سرخ جلو جمعیت تشخیص میدهم.

لیلا محمود: حزب کمونیست کارگری عراق این مردم را رهبری کرد تا تظاهراتی علیه تصمیم وزرات کشور در عراق مبنی بر لزوم تخلیه مساکن شان داشته باشند. آن پرچم سرخ حزب به مردم و همه رهگذران نشان میداد که مردم تنها نیستند. آنها حزب کمونیست کارگری دارند.

جوانان کمونیست: نتیجه این حرکت چی بود؟

لیلا محمود: تظاهرات موفقیت آمیز بود. مردم توانستند از آمریکایی ها اجازه بگیرند که در منازل مصادره ای باقی بمانند. قرار است مقامات اجازه کتبی بدهند که مردم تا دریافت مسکن مناسب در همینجا باقی بمانند.

جوانان کمونیست: اقدامات بعدی چیست؟ این پیروزی میتواند موقتی باشد!

لیلا محمود: اول ما باید بین این مردم و ساکنین سایر کمپ های مصادره شده در بغداد سازمان و اتحاد محکمی بوجود آوریم. مساله دیگر اینست که به آنها کمک کنیم تا حقوق پایه ای دیگرشان را بدست

آورند. ما به کار و فعالیت در بین ساکنین الهدا ادامه میدهم و میکوشیم تا کمونیسم کارگری را در بین آنها تقویت کنیم.

جوانان کمونیست: اوضاع سیاسی عراق بطور کلی چیست؟ آخرین خبرها؟

لیلا محمود: بعد از اشغال (عراق توسط نیروهای آمریکا و متحدین) اوضاع سیاسی عراق هر روز از قبل بدتر میشود. نه امنیت هست، نه برق درست و حسابی، نه آب، نه خدمات بهداشتی و نه مواد سوختی و... همه اینها زندگی مردم عراق را به یک جهنم تبدیل کرده است. آنها در موقعیتی بحرانی قرار دارند. اسلاميون و ناسیونالیست ها در آستانه تحمیل یک جنگ داخلی هستند. سیاست نیروهای آمریکایی هم در همین جهت فاجعه ساز است. مردم عراق در شرایط سناریو سیاه قرار دارند.

جوانان کمونیست: و موقعیت حزب کمونیست کارگری عراق در این میان؟

لیلا محمود: میتوانیم بگوییم که تنها امید مردم حزب کمونیست کارگری است، تمام احزاب دست راستی خود عوامل سناریو سیاه هستند. آنها نمی توانند به خواستههای مردم جواب دهند. آنها حتی نمی توانند یک دولت جدید تشکیل بدهند، چرا که پاره پاره هستند و سیاستهای آنان جامعه را نابود میکند. حزب کمونیست کارگری الان محبوبیت خوبی پیدا کرده ولی ما هنوز نیاز داریم سخت کار کنیم و از فرصتها استفاده کنیم تا جنبش قدرتمند کمونیستی کارگری بسازیم. ما تنها راه حل برای جامعه عراق هستیم.

تلویزیون دیگر و رادیوهای دیگری از من درخواست کردند که در برنامه های مختلف از جمله پانل و مصاحبه شرکت کنم که برای هفته آتی برنامه ریزی شده است. خلاصه اینکه ظاهرا انکار مواضع این مقاله من به عنوان مواضع یک جوان خارجی در دانمارک برایشان بحث برانگیز بود و تازگی داشت.

جوانان کمونیست: این مقاله شما حاوی چه مواضع و مسائل تازه ای بود؟ چرا سر و صدا کرد؟

شیوا فرهنگند: من در این مقاله از حق و حقوق کودکان برای یک زندگی آزاد و بدون فشار مذهب و سنن ارتجاعی دفاع کردم، نقطه عزیمت نوشته من دورانی از زندگی خودم بوده که به عنوان کودکی ۶ ساله در ایران از طرف سیستم حاکم مجبور به پوشیدن مکتب و ممنوع از هر نوع شادی و جنبوجوش و کودکی می شدم. من به اجباری که به تعدادی از کودکان در اروپا برای پوشیدن حجاب، وجود دارد اشاره کردم و تاکید کردم که هیچ کودکی به دلخواه خود حجاب بر سر نمی گذارد. جامعه دانمارک مسئول دفاع از حقوق این کودکان است، این جامعه نباید به بهانه های نسبیست فرهنگی و این که خانواده حق دارد پوشش کودکش را تعیین

با تمام قوا کمک به زلزله زدگان

زلزله بم جان هزاران نفر را گرفت، دهها و صدها هزار نفر را بی خانمان کرد و میلیونها را در غم و اندوه فرو برد. این فاجعه ای طبیعی است که دقیقا بدلیل فجایع اجتماعی، بدلیل حاکمیت مناسبات بی اعتنا به رفاه و آسایش انسانها، بدلیل حاکمیت جمهوری اسلامی، بدلیل فقر و نداشتن یک سرپناه مدرن و مقاوم، چنین ابعادی می یابد و بیرحمانه انسانهای شریف و سرشار از امید را زیر خوارها خشت و آجر مدفون میکند و بسیاری دیگر را به خاک سیاه می نشاند. سازمان جوانان کمونیست خود را در کنار مردم مصیبت زده و داغدار بم و همه انسانهایی میداند که از این فاجعه متاثر هستند و برای کمک به زلزله زدگان پیاخاسته اند.

طبق اطلاعات ما هم اکنون گروههای امداد دانشجویی در دانشگاههای مختلف تشکیل شده است و در محلات نیز جوانان در جمع آوری کمک برای زلزله زدگان فعال هستند. سازمان جوانان کمونیست تمامی اعضاء و فعالین و دوستانان خود را فرامیخواند که با تمام قوا و از هر طریق ممکن به یاری زلزله زدگان بشتابند.

باید در محل کار و دانشگاه و مدرسه و محله، کمیته ها و ستادهای ویژه بر پا کرد. جمع آوری کمک های مالی، جنسی، خوراکی، پزشکی و دارویی و اعزام فوری کاروانهای کمک به داغداران بم دستور روز هر انسان شریف و آزادیخواه و کمونیست است. این فعالیت ها باید مستقل از حکومت خونخوار اسلامی باشد که منابع کشور را خرج سرکوب و تحمیق و ترور و حفظ بردگی و محرومیت مردم کرده و میکند. نباید اجازه داد تا حکومت به بهانه «وضعیت اضطراری منطقه» و غیره در برابر تلاشهای مستقل جوانان و توده مردم جهت کمک به زلزله زدگان مانعی ایجاد کند. باید خواهان این شد که کمک های مردم و حتی کمک های بین المللی از طریق و با نظارت کمیته های منتخب مردم توزیع شود. در عین حال باید بیشترین فشار را بر حکومت اسلامی وارد آورد و آثرا به بازخواست کشید تا حداکثر منابع را برای کمک فوری به مردم داغدار و همچنین بازسازی هرچه سریعتر خانه و زندگی آنها اختصاص دهد.

سازمان جوانان کمونیست
۲۷ دسامبر ۲۰۰۳

کند از حق و حقوق کودکان چشمپوشی کند و باعث بی حقوقی کودکان شود. منتی پیش بحثی که در این رابطه در دانمارک وجود داشت و موضع دولت آخرسر این شد که در نهایت امر مدیر هر مدرسه مجاز است تصمیم بگیرد که کودکان دانش آموز در آن مدرسه حق دارند حجاب بپوشند یا نه. من در مقاله ام به این موضع دولت دانمارک نیز شدیداً انتقاد کردم و آن را زیر سوال بردم چون به نظر من حق و حقوق کودکان را نمی شود منطقی یا سلیقه ای یا محلی کرد یا هر نوع تقسیم بندی برای آن قائل شد. حقوق انسانها و از جمله کودکان جهانشمول است، ربطی به جغرافیا و منطقه و محله و اسم مدرسه و سلیقه مدیر ندارد. حجاب کودکان هرجای دنیا باید ممنوع باشد، و من در پایان مقاله ام بر این موضع تاکید کردم و خواستار آن شدم که در دانمارک به عنوان یک جامعه متمن حجاب کودکان زیر ۱۶ سال ممنوع باشد.

جوانان کمونیست: مصاحبه ها و فعالیتهای دیگران در این زمینه چه بود؟ برخورد مردم به این بحث چی بود؟

شیوا فرهنگند: من مصاحبه های یک ساعته با یکی از رادیوهای سراسری داشتیم که به طور زنده بود و مردم می توانستند زنگ بزنند.

در هفته آتی حتما مصاحبه ها، میزگردها و مناظرهایی خواهیم داشت. که امیدواریم بتوانیم خوانندگان نشریه شما را از آن مطلع کنیم. صفحه ۳

علیه حجاب کودک نبرد با اسلام سیاسی در دانمارک



به دنبال انتشار مقاله ای از شیوا فرهنگند دبیر سازمان جوانان کمونیست واحد دانمارک در یکی از پرتیراژترین روزنامه های صبح دانمارک politiken، فضای مدیا و رسانه های دانمارکی را یک بار دیگر مباحث مربوط به حجاب کودکان فراگرفت.

جوانان کمونیست: راجع به فضای اخیر رسانه های دانمارک و نقش خودتان چه فکر میکنید؟

شیوا فرهنگند: ما سالهاست که برعلیه اسلام سیاسی از یک طرف و سیاست نسبیست فرهنگی از طرف دیگر مبارزه کرده ایم، و تلاش کرده ایم که تصویری واقعی از مردمان جوامع اسلامزده بدهیم. در این مورد مشخص، بعد از اینکه روز شنبه ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ مقاله ای از من تحت عنوان «ممنوعیت حجاب برای کودکان» در صفحه اول روزنامه politiken چاپ شد، اعلام مواضع مختلفی

گزارشی از ۱۶ آذر ۸۲ کلاغ ها و کبوترها!

برنامه رسمی از این قرار بود که مسئولین انجمن های اسلامی دانشکده های مختلف دانشگاه تهران به نوبت سخنرانی کنند. جمعیت در شروع مراسم حدود ۱۲۰۰ نفر بود. اما همه میانسند که این عده برای «مراسم» جمع نشده اند، برای «بعد» از مراسم آمده اند. کسانی که سخنرانی میکردند بسیار کسل کننده بودند و جمعیت توجه چندانی به صحبت هایشان نداشت. در لابلای سخنرانی خود سعی میکردند که «رادیكال» باشند و از سخنان شریعتی استفاده میکردند. همان حرفهای کلیشه ای «اسلام خوب» و «اسلام بد» و ... را تکرار میکردند. (خمیازه حاضران!) سخنرانان عامدانه یا «غیر عامدانه» میکوشیدند که مشکلات در عدم کفایت مسئولین خلاصه شود و نه خود نظام. انتقادات ملایمی هم نسبت به خاتمی داشتند.

اتفاق مهم این بود که حفظ نظم مراسم بر عهده خود اعضای انجمن اسلامی گذاشته شده بود. دلیل این کار چنانکه خواهیم دید واضح بود. بین جمعیت تراکت هایی در حمایت از احمد باطنی و برخی دیگر زندانیان سیاسی پخش شد که دانشجویان بعنوان استقبال از این کار

اعضای انجمن اسلامی که از فیلمبرداری یکی از خبرنگاران صدا و سیما جلوگیری شد. قبل از بالا گرفتن کار، چون جمعیت شاهد این امر بود، خود خبرنگار کوتاه آمد. درگیری دوم در چند جا بصورت پراکنده بین دانشجویان و انجمن اسلامی ها (انتظامات) بود. درگیری سوم هم هنگام حرکت به سمت در غربی با خبرنگار یکی از شبکه های عربی جمهوری اسلامی بنام «العالم» بود. در میان خبرنگاران چندین خبرنگار از شبکه های مختلف خصوصا شبکه های آسیای جنوب شرقی دیده میشد. حتی یکی از این خبرنگاران با یکی از دانشجویانی که پلاکارد آزادی و برابری را در دست داشت در مورد پلاکاردی که در دست داشت، مصاحبه کرد.

شعارها بیشتر حول مضامینی طنز گونه و البته دست انداختن شخصیت های حکومتی بود. شعارهایی علیه خامنه ای، شاهرودی و خاتمی داده میشد. برخی از آن ها عبارت بود از:

ای رهبر آزاده، خمینی چشم به راته

خاتمی، استعفا، استعفا!
توپ تانک بسبجی، دیگر اثر ندارد!

مرگ بر دیکتاتور
سیدعلی پیونشه، ایران شیلی نمیشه!

آزادی اندیشه، همیشه همیشه!
زندانی سیاسی، آزاد باید گردد!
روبروی در غربی بین دو حزب الهی و یک دانشجو درگیری پیش آمد که منجر به دستگیری آن دانشجو شد.

علیرغم فضای بشدت پلیسی که در پشت درهای دانشگاه تهران برقرار بود، در داخل دانشگاه فضای نسبتا باز و پرشوری ایجاد شده بود.

روبروی در اصلی و در ارتفاع دومتری چند خبرنگار با قیافه های کاملا حکومتی به فیلمبرداری میپرداختند. وضعیت در روبروی در غربی نیز به همین صورت بود. حداقل تعداد این فیلم برداران ده نفر بود. بیشتر برای ایجاد ترس انجام میشد.

علیرغم آنکه جبهه متحد دانشجویی (گروه طبرزدی) از چند هفته قبل به پخش اتیکت هایی در نقاط مختلف شهر اقدام کرده بود، اما با اقبال چندانی مواجه نشده. پلاکارد یا شعاری از آنان مشاهده نشد.

یک اتفاق طنز آلود این بود که به یا «سه آذر اهورایی»! قرار بود که سه کبوتر توسط «سمبل آزادیخواهی» یعنی رئیس انجمن اسلامی به پرواز درآید. که کبوتر سوم بخاطر آنکه بسیار بد پرتاب شد به زمین افتاد. طفلی بعد از پرواز به علت صدمه ای که دیده بود در همان سکوی بالای تالار قرار گرفت. جمعیت خیلی به این ماجرا توجه میکرد. مخصوصا وقتی که یک کلاغ در کنار کبوتر نشست!

رویدادهای هفته اسعد کوشا

قتل عام در بم

حتمی است و فقط زمانش مشخص نیست، دیگر مسئولیت قتل عام کودک و پیر و جوان این سرزمین مستقیما به عهده سردمداران حکومتیهای سرماییداری وقت قرار دارد.

ظرفه رفتن اعلیحضرت همایونی و عمله و اکره اش، حضرت امام و گله آیت الله هایش از تهیه مسکن ضد زلزله با استاندارهای ساختمانی سانفرانسیسکو و توکیو، سند محکومیتشان بعنوان مسببین این قتل عامها در چهارگوشه ایران میباشد. هر دادگاه منصفی میتواند و باید با یک حساب سرانگشتی، حکومت شاه و نمایندگان الله را برای خرج کردن بودجه پروژه عاجل تامین مسکن ضد زلزله در پروژه های جشنهای شاهنشاهی و خرید جنگ افزار، و فربه کردن گله های آخوند و نوع دوستی بشری میرسد. قاتلین نیز در شلوغی تردد مردم به محل جنایت باز میگردند و با قربانیان خود آخرین وداع را میگویند و به قربانیان بعدی سلام و تسلیت. امدادگران و مردم مناطق دیگر با رضایت نسبی از فداکاریها و با وجدانی خسته جانفشانیهای خود، با وجدانی خسته و فرتوت این فاجعه را نیز تا قتل عام بعدی به مرور زمان میسپارند و قاتلین کماکان در گشت و گذارند.

اگر تا قبل از کشف حضور مدارهای زلزله زیر اکثر مناطق مسکونی ایران، مقامات دولتهای شاهنشاهی و اسلامی میتوانستند قتل را بگردن خدا بگذارند و حداقل گناه دیر رساندن امداد را بگردن همکاران محترم خویش بیاندازند. و هرقاضی بیطرفی میتوانست حکم بر «غیرعمد» بودن اینگونه جنایات بدهد. لیکن پس از عیان شدن این واقعت که وقوع زلزله های بعدی نیز نخواهد شد.

زنده باد دانشجویان دانشگاه آزاد تهران

زندانسکده حقوق دانشگاه آزاد (واحد تهران مرکز) امروز شاهد تحصن دانشجویان معترض به اجرای قوانین اسلامی در مورد پوشش دختران و جداسازی جنسی و حکم تعلیق دو تن از دانشجویان به دلیل عدم رعایت شئون اسلامی در دانشکده بود.

دانشجویان معترض با تحصن در مقابل دفتر ریاست دانشکده همچنین به تدریس قاضی مرتضوی و علیرزاده در دانشکده اعتراض کردند و خواستار توضیح رئیس دانشکده در مورد سختگیریهای اخیر و حضور مرتضوی و علیرزاده در دانشکده شدند.

باید احکام پوسیده اسلامی را در دانشگاهها برانداخت. قاضی مرتضویها جایشان پشت میز محاکمه در دادگاههای عادلانه

از صفحه ۲ علیه حجاب کودک

جوانان کمونیست: آیا شما فقط با حجاب کودکان مخالفت میکنید؟ حجاب بزرگسالان در محل کار چی؟ شما اشاره کردید حجاب سمبل یک جریان سیاسی خاص است، آیا شما مخالفتی با وجود این سمبل در سطح جامعه و در محل کار دارید؟ شیوا فرهمند: به نظر من بحث همانطور که خودتان در سوال تفکیک کردهاید دو بحث است. حجاب کودکان، حجاب افراد بزرگسال. تا آنجا که به حجاب کودکان برمیگردد مساله حق کودک در برخورداری از یک زندگی شاد کودکانه بدون از آیدئولوژی و پوشش و سمبلهای مذهبی و هر نوع فشار و جبری است. بدون هیچ قید و شرطی باید حجاب کودکان منع شود چرا که کودک انتخاب نکرده و اصلا امکان انتخاب و به طریق اولی تشخیص را ندارد.

اما بحث حجاب بزرگسالان در محیط کار و خصوصا مدارس به نظر من خواست ممنوعیت آن بدون خواست ممنوعیت سمبلهای مذهبی دیگر از جمله کلاه یهودیان، صلیب و غیره کمی یک جانبه است و ممکن است با راسیستها تداوی شود. من شخصا طرفدار آن هستم که تمام سمبلهای مذهبی را

سازمان جوانان کمونیست

سه شنبه ۲ دیماه ۸۲ - ۲۳
دسامبر ۲۰۰۳

زنده باد آزادی!

زنده باد برابری!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

تلویزیون «کانال جدید»

باید به حرف ما گوش دهد!

آرش سرخ

احتمالا نمی توانید روی (ماهواره) «هات برد» (جایی) دست و پا کنید. اما این باید یکی از اهداف اصلی باشد. این را جدی بگیرید. من که در ایران هستم به شما قول میدهم بین «تله استار» و ماهواره های دیگر با «هات برد» ۱۰۰ برابر فرق است!

۲. تقدیر از کمیته های تاریخ: مصطفی جان! میدانم که جنبش ما، جنبش کمونیسم کارگری است. متفاوت با همه جنبش هایی که پیش از این وجود داشته اند. امروز دیگر مشی چریکی، یا مائویی یا فدایی برای ما معنی ندارد، و ما با روش های نوین و برای هدفهای نوین مبارزه میکنیم. اما آیا واقعا طرز برخورد با کمیته های پیشین اینگونه است؟ من انتظار دارم مثلا در روز تولد فردی بزرگ چون مائو، ویژه برنامه هایی از تلویزیون خودمان ببینم. همچنین در مورد سایر بزرگان تاریخ سوسیالیسم و کمونیسم، لوکزامبورگ، آلتوسر، بوخارین، و حتی امثال کاسترو و چگوارا (میدونم دوشش دارید. پنهان نکنید!) این نکته را از آنچه میگویم که سازمان جوانان کمونیست و نشریه آن، بدون تعارف آزادترین نشریه سیاسی حال حاضر ایران است که هرکس بخواید میتواند عقایدش را در آن مطرح کند. پس چرا از این کمیته های بزرگ تاریخ توسط هواداران شما مثل خود من، تقدیر نشود؟ چرا در این زمینه نتوانیم مقالات و برنامه هایی در تلویزیون حیزمان ببینیم؟! حالا اینها هستند، دیگر مارکس، انگلس، لنین، حکمت و تروتسکی که جای خود دارند! و باید در مورد زندگی آنها برنامه های مختلفی ساخته و پخش شود!

۳. یک شبکه تلویزیونی!

مصطفی جان! نکته دیگر که نباید فراموش کنیم این است که به هر حال شما دارید یک شبکه تلویزیونی احداث میکنید. شبکه ای که ما را به مردم معرفی کند. تلویزیون ما نباید ۲۴ ساعت میزگرد و صحبت های خسته کننده باشد! مسلما کار اصلی آن ساده است (حتی الامکان با کلمات ساده که مردم بفهمند) اما باید شامل همه بخش های یک تلویزیون باشد. باید فیلم پخش کنیم، موزیک پخش کنیم مسابقات ورزشی پخش کنیم، مسابقات تلفنی برای مردم بگذاریم، با مردم صحبت کنیم، خلاصه دوست دارم یک شبکه تلویزیونی کامل داشته باشیم. بیاییم فکر نکنیم که فلان خواننده با فلان سمت متمایل بود و آهنگهایش را پخش نکنیم! که آهنگ صرفا یک اثر هنری است، به شخصه منتظرم (حتی) صدای

خوانندگان محبوب چون داریوش رو

هم از کانال جدید بشنویم.

۴. سرود انترناسیونال!

پیشنهاد من اینست که بازمه نگوییم سرود انترناسیونال کنونی ترجمه لاهوتی توده ای است، و این سرود را ارج نهیم! پیشنهاد میکنم تلویزیون اصلا با همین سرود و به یاد مارکس، انگلس، لنین، حکمت آغاز شود!

۵. دقیقا کی و کجا و چگونه؟ اگر واقعا قرار باشد اول ژانویه تلویزیون شروع به کار کند من از خوشحالی در پوست نمی گنجم! لطف کنید به من بگویید که قرار است تلویزیون روی چه ماهواره ای پخش شود و دقیقا کی باید شاهد مراسم افتتاح اولین تلویزیون کمونیستی ۲۴ ساعته تاریخ باشیم!!

حرفهایم تمام شد مصطفی جان، امیدوارم روزی شبکه یک تلویزیونمان که با آنتن عادی میگیرم اش (تلویزیون انترناسیونال) باشد! امیدوارم روزی کنگره پنجم حزب که در تهران برگزار میشود را ببینم، امیدوارم جوانان کمونیست رو از روزنامه فروشی و پرسرک روزنامه فروش بخرم، نه اینکه مخفیانه پرینت کنم و به دوستانم بدم! به امید آرزو، آزادی، برابری، حکومت کارگری، با احترام قلبی، آرش سرخ.

آرش عزیز! منم مثل تو امیدوارم که این اتفاقات بیفتد، ولی فعلا خسته نباشی از پرینت کردن جوانان! همانطور که خودت گفتی نامه تو عمدتا مربوط به تلویزیون کانال جدید است و رفقای مسئول آن باید جواب دهند. امیدوارم که هفته آینده با علی جوادی و یا رفقای هیات مدیره تلویزیون گفتگویی در این زمینه داشته باشیم. این هفته به دلائل مختلف ممکن نشد. نکاتی در نامه ات هست که حقیقتا ربطی به تلویزیون ندارد. بلکه بحث مستقلی است و سابقه قدیمی تری هم بین ما (من و تو) دارد. مثلا من البته چه گوارا را دوست دارم، البته فکر میکنم مائو رهبر جنبش انقلابی بزرگی بود، البته فکر میکنم که باید در باره زندگی این گونه آدمها (و بسیاری دیگری از انسانهای برجسته طول تاریخ بشر) و همینطور مارکسیستهای برجسته ای نظیر لوکزامبورگ و زتکین و غیره و حتی متفکرین برجسته ای که نقش برجسته ای در تحول فکری بشر ایفا کردند صحبت کرد و نقد و بررسی داشت. ولی بهر حال تلویزیون مثل خود حزب طبعاً اولویت هایی دارد که ناشی از وظایف و اهداف سیاسی معین ماست. بعلاوه، جنبش ما در ادبیات مارکس، انگلس و لنین و حکمت بخوبی بیان شده است. طبیعی است که شناساندن این رهبران جایگاه منحصر بفردی در فعالیت ما داشته باشد. جنبشی که در کار به گور سپردن جمهوری اسلامی و نابودی بردگی مزدی و بنای جامعه سوسیالیستی باشد، بلافاصله متوجه جایگاه حیاتی افراد اخیر در مبارزه و پیشروی اش میشود. در مورد سرود

ملا لغتی و دگم نباشیم!

در حاشیه نقد آرش بر «ریشه کجاست» بابک رشید

بودنش ضربه ای بدتر از خاتمی به مردم به جان آمده زد! بله، چرا با توجه به این همه فساد، فحشاء، اعتیاد، بیکاری، گرانی، نبود آزادی و احزاب، (وجود) زندانی سیاسی، شکنجه، اعدام، تبعیض علیه زنان، سنگسار، زور، حکومت سرمایه و دلالان و اربابان مذهبی و... باز مردم باید گول بخورند؟ و برای براندازی جمهوری اسلامی یک صدا نباشند؟ چرا مخالفان رژیم در داخل و خارج ایران مثل دیگر مردم کشورها تیکه زیر حکومت استبدادی بودند نتوانستند نمی توانند عمل کنند و پیروز شوند و آزاد؟ و گویند از فرهنگی، از نهادینه شدن آزادی و دموکراسی، از نبود احزاب آزاد و سازمانهای مستقل، از مناسبات تجاری دلالی حاکم بر اقتصاد و بها ندادن به کار و تولید و صنعت، بخاطر جهل و خرافات، چون مارکس گفته منمن افیون توده هاست و گفته: در جامه ای که کار سقوط کند همراه با آن ارزشهای انسانی نیز سقوط خواهد کرد... (که البته همه اینها درست است.) اما، یک «اما»ی بزرگ وجود دارد و آن اینکه ریشه همه اینها در کجاست و چیست؟ چرا ما مثل اروپا نشدیم؟ حالا بهتر شدن از آنها شدن طلبمان! البته نه آن اروپایی که به فکر اقتصاد و چاپیدن ما (جهانسومی ها؟) است و طرفدار ما ندان اسلامی ملایم و عبادیزه شده است. منظور دموکراسی و آزادی و فرهنگ و تمدن و پیشرفت اقتصادی و تکنولوژی و علم و لاتیک و سکولار بودن و غیره است. دوستان عزیز! ریشه این چراها در کجاست و چیست؟...

۲۰. روزی گذشت و هیچ واکنشی از اعضای گروه ندیدم. یکی دو بار دیگر از اعضا خواستم نظر بدهند که ریشه آن سوالات کجاست و باز خبری نشد! (فقط

۲۰. روزی گذشت و هیچ واکنشی از اعضای گروه ندیدم. یکی دو بار دیگر از اعضا خواستم نظر بدهند که ریشه آن سوالات کجاست و باز خبری نشد! (فقط

خوشحالم که بالاخره یکی از اعضای جوانان کمونیست به ریشه کجاست پرداخت، هر چند با زدن برجست «ادبیات بورژوازی». (اشاره به نقد آرش حمیدی در جوانان کمونیست ۱۲۱) متاسفم که بعثت بی توجهی اساسی دوستان به بحث ریشه کجاست و این که هدف آن نوشته (و ریشه کجاست ۲ و ۳ و...) چیست، باید توضیح و اوضاحت بپردازم.

۱. وقتی عضو گروه (جوانان کمونیست در پاهو) شدم، احساس کردم با طرح آنچه فکر را مشغول کرده، در گروه بحثی سازنده براف بیفتد و به نتایج خوبی برسیم. لذا مطلب زیر را ارسال کردم: «... گذشته های دور، از ساسانیان و فساد موبدان و شاهان تا قادیسه و صفویه و تا قبل از مشروطه به کنار، چرا مشروطه موفق نشد؟ استبداد چرا نرفت؟ احزاب ملی و چپ و راست و لیبرال درست عمل نکردند؟ چرا در زمان شاه با آن تمدن بزرگ! آزادی نبود و زنان و شکنجه و اعدام و فقر و بیسوادی و... حاکم بود؟ چرا حزب توده بنحوی عمل کرد که «لکه تنگی برای کمونیست» شد؟ چرا همه احزاب و گروههای ملی، چپ، مجاهد، آزادیخواه و... (بجز یکی دو جریان رادیکال چپ، پدر و مادر حزب کمونیست کارگری شاید) از آزادی و روی کار آمدن جمهوری اسلامی اش حمایت کردند؟ چرا مردم و بخصوص جوانان و زنان پس از چندین سال زندگی در زیر سایه حکومت سیاه اسلامی باز فریب خاتمی و اصلاحات را خوردند و به او و مجلس اش رای دادند؟ و باز چرا اول به خانم عبادی و ایرانی بودنش و... آنهمه افتخار کردند و طرفدارش شدند و به استقبالش رفتند؟ و... تا اینکه بعد دیدند چه اقتضاحاتی به بار آورد، که نسبت به سابقه و حقوق دان

رطبی به ترجمه ندارد. بهر حال تشکر از نامه ات، امیدوارم جواب کامل را به تو بدهیم و نکته آخر چقدر عالی است که در کنگره بعدی تو جواترین عضو حزب باشی. الان چند سال داری، ۱۶ سال؟

در ضمن ویلاگ تو را هم دیدم. کلی مطلب جالب و خوانندگی داری. پیش خودم گفتم: همین یک سال پیش آرش فکر میکرد چون جوان است پس گویا «صلاحت» شرکت در بعضی بحث را ندارد. حالا کی حریف او میشود!!

زنده باشی، مصطفی صابر.

انترناسیونال هم من تا حالا نشنیده بودم که چون ترجمه فارسی اش توسط لاهوتی صورت گرفته کسی با آن مشکل دارد. همانطور که نمی توان ترجمه آثاری از مارکس و انگلس و لنین را که توسط نسلی از توده ای ها صورت گرفت، بلبل توده ای بودنشان زیر سوال برد. اولاً به نظرم نباید تمایزات افراد را نادیده گرفت. ثانیاً ترجمه یک کار حرفه ای قابل ارزیابی است و باید دید ترجمه خوب است یا بد. معمولاً اجراهای فارسی سرود انترناسیونال تا آنجا که من شنیده ام زیاد جالب نیست و این

کی کمونیست است و کی بورژوا؟

به بهانه جدل آرش حمیدی و بابک شدید

مصطفی صابر



بحث آرش و بابک حول «ریشه کجاست؟»، اهمیت، یا شاید صحیحتر، حساسیتی ویژه دارد. گرچه موضوع بحث جالب است و باید حتماً به آن پرداخت، اما فکر میکنم خویست ابتدا چهارچوب اجتماعی و عینی که جدل‌ها و مباحثات امروز ما از آن متأثر است را کمی روشن کرد. این بحثی است که البته فراتر از این یا آن جدل معین می‌رود. بحثی است در مورد ویژگیها و ظرافتی که ناشی از رشد و گسترش جنبش ما است.

کمونیسم و جدال نسلها

شاید خواننده نداند که دوست عزیز بابک رشیدی از کمونیستهای نسل انقلاب ۵۷ است. نسلی که تجربه یک انقلاب عظیم و شکست خوین و تلخ آنرا از سر گذرانده. نسلی که بارها گزیده شده و ریسمانهای سیاه و سفید زیاد دارد. و آرش حمیدیان عزیز از نسل جوان کمونیست‌های انقلاب در حال وقوع ایران است. نسلی که برای پیروزی به میدان آمده، جمهوری اسلامی را جaro خواهد کرد و این شانس را

دارد که رنسانس عظیمی بنیاد نهد که نه فقط ایران بلکه سراسر کشورهای اسلام زده و حتی جهان را تغییر دهد. علیرغم همه تضادها و اصطکاک‌هایی که این دو نسل (ناشی از تجربه عینی خود) داشته باشند، تأثیرات متقابلی بر هم دارند. هریک دیگری را دارد تغییر میدهد. مثل هر تحول عظیم اجتماعی، نسل رنسانس، نسل تغییر دهنده، چه بخواهد و چه نخواهد بر دوش نسل قبل ایستاده است. از سوی دیگر موتور محرکه تغییر نسل جوان است. و در این مورد «دودی از کنده بلند» نخواهد شد!

تا آنجا که به کمونیسم کارگری در ایران بر میگردد، ماتریال زنده و انسانی اش از این دو نسل است و لذا مناسبات و جدل‌ها و کلنجارهای آنها را در خود منعکس خواهد کرد. تا آنجا که به بحث حاضر بین آرش و بابک برمیگردد، به نظر من هیچ چیز ضرورتی از آن نیست که شتابزده همدیگر را «بورژوا» و «مذهبی» و نظیر آن خطاب کنیم. باید دید وسیعتری از این گونه جدل‌ها داشت. آنچه که امروز در صفحات محدود این نشریه شاهد آن هستیم، فردا در ابعاد اجتماعات توده‌ای حول حزب کمونیست کارگری خود را نشان خواهد داد.

اینرا هم اشاره کنم که یک نقطه قدرت عظیم کمونیسم کارگری در ایران اینست که بنظر می‌رسد تنها جریان و نیرویی است که عملاً میتواند بهترین و شریفترین عناصر این دو نسل تعیین کننده را کنار هم گرد آورد. این جریانی است که فی الحال پرچم رنسانس نسل جوان را بروشنی برافراشته و تجارب سیاسی و مبارزاتی غنی و متنوع نسل ۵۷ را بلذت جمع‌بندی کرده و سوسیالیسمی امروزی، جهانی، انترناسیونالیست و

زمینی لذا به شدت کارگری، رادیکال، آزادیخواهانه، ماکزیالیست، دخالتگر و تشنه تغییر ارائه داده است. اگر جایی قرار است تعارض نسل‌ها به همزبستی نقادانه و انقلابی، به یک نیروی مثبت و سازنده اجتماعی تبدیل شود، جنبش کمونیستی و کارگری است. خوب است بطور گذار اشاره کنیم که این «تعارض نسل‌ها» این دعوی بین نسل‌ها که ظاهراً چیزی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است، در واقع یکی دیگر از آن «پدیده‌های طبیعی» جامعه بورژوایی است. جامعه‌ای که انسان را به جان انسان می‌اندازد و آنرا «طبیعت» و «ذات» بشر تعریف میکند...

جنبش‌ها و سنت‌ها

نیاز به تاکید ندارد که جدل نسل‌ها تنها فاکتوری نیست که زمینه جدل مباحثات امروز یا آینده جنبش و حزب کمونیست کارگری را فراهم میکند. جدل نسل‌ها تنها میتواند بر متن مناسبات اقتصادی و سیاسی و در یک کلمه مبارزه طبقاتی جاری در جامعه رخ دهد. اکنون مساله کلیدی جدل طبقات در ایران این است که جامعه محتاج نیازمند تغییرات بزرگ و رنسانس عظیمی است. طبقات از طریق جنبش‌های مختلف سیاسی راه حل ارائه میدهند.

از میان جنبش‌ها و سنت‌های سیاسی ایران، جنبش ملی اسلامی بورژوازی ایران، یا همان اپوزیسیون

سنتی ایران (از حزب توده تا جبهه ملی، از فدایی تا مجاهد) که جمهوری اسلامی شمره واقعی آنست، تماماً در برابر این رنسانس ایستاده و محکوم به فنا است. شکست خاتمی، تاریخا میخ آخر را بر تابوت این جنبش کوبید. لذا سرنوشت جامعه ایران به جدل دو سنت و جنبش اصلی دیگر، یعنی ناسیونالیسم پروغرب (سنت بورژوازی در قدرت ایران، متحد تاریخی بورژوازی جهانی، که فعلاً رژیم سابق‌ها و سلطنت طلبان نمایندگی آنرا دارند) و کمونیسم است. جامعه‌ای که خورده است. البته این به معنی حذف یک‌کسبه جنبش ملی اسلامی نیست. بلکه این جنبش تجزیه و تبخیر خواهد شد، بخش عمده آن به زیر علم ناسیونالیسم پروغرب خواهد رفت و تا ملتها به اثرات مخرب (ولو رو به زوال) خود ادامه خواهد.

در هر حال، تصویر جدل اساسی در جامعه ایران اینطور بنظر میرسد: دو راه حل اساسی در برابر جامعه ایران مطرح شده است. یک راه حل مدرنیستی بورژوایی که مدینه فاضله اش سوئیس و کانادا است ولی محتوای عملی اش ترکیه و مصر است. دیگری یک راه حل مدرنیستی سوسیالیستی که میخواهد به مراتب از بهترین جوامع موجود فراتر رود و الگوی آزادی و برابری واقعی و همه جانبه بشر را بسازد. این دو الگو بر متن معادلات پیچیده داخلی صفحه ۶

از صفحه ۹

ملا لغتی و دگم...

شخص آرش نمی باشد که در این جو خفقان و نبود آزادی و تعهد و اندیشه های انسانی و کمونیستی بطور وسیع در بین جوانان، وجود ایشان و افکارشان بسیار ارزشمند است.

فکر میکنم ما نباید دگم، ملا لغتی، متعصب باشیم و مثل یک مذهبی با مسائل برخورد کنیم و بخواهیم نوعی چون آیه و حدیث نقل قول از مارکس و لنین بیآوریم... (البته به جا و درحد لازم بجای خود). و یا از برخی واژه‌ها و کلمات تابوهای دهن و ادبیات خود بسازیم که اگر کسی به آنها نزدیک شد، یا نشد، خود را محق بدانیم که وی را مرتد و بورژوا و طرفدار سرمایه دار و ضد کارگر بدانیم. (..). نوعی به وی توهین کنیم: «بابک» خود را کمونیست غیر سنتی و کارگری میدانند... اما اگر در نوشته ایشان دقت کنیم ادبیات بورژوایی حضوری مشخص دارد، در ابتدای مقاله از عدم توسعه و پشرفت مینالد، گفتن توسعه بخش مهمی از اینتولوژی سرمایه داری است. واقعا کار ما کمونیستها این است که پوچ بودن توسعه و پیشرفت را رسوا کنیم. آنچه توسعه و پیشرفت نامیده میشود چیست؟ توسعه در انباشت سرمایه بورژوازی و پیشرفت در فقر کارگران، توسعه و رشد مساله ما کارگران کمونیست نمی باشد بلکه افشای پوچی و چرند بودنش بخشی از وظایف ماست... و یا (... بابک به

حکومت مردمی اشاره میکند، از عباراتی نظیر خلقهای درون ایران، توده ها، حق مردم استفاده میکنند... در هیچ یک از کتابهای مارکس اثری از تکیه بر کلماتی نظیر مردم و خلق نمی بینید. بارها و بارها به حقوق بشر و دمکراسی اشاره و با دفاع از این مقولات به آنها مشروعیت میدهد. .. با بکار بردن کلماتی نظیر پیشرفت، تکنولوژی، توسعه، دمکراسی، حقوق بشر، خلق، مردم و... به ادبیات بورژوایی و خواسته‌های آن مشروعیت می بخشد... و آرش در پایان میگوید: «فراخوان من به تمام کمونیستها این است که بیاید ادبیات بورژوایی را در هم شکنیم!» آرش خوب بود برنامه یک دنیای بهتر را یکبار دیگر میخواندی (و یا به مقالات و سخنرانیهای اعضای حککا مراجعه میکردی) تا ببینی لغاتی که بکار بردنش را جرم دانسته ای، صدها بار بکار رفته است. آیا مثلاً آقای جوادی در برنامه هایشان فقط میگویند کارگر؟ و یا مثلاً شاید در نوشته‌های مارکس تکیه بر مغلغان، دانشجویان، جوانان و... نشده باشد پس تمام اعضا و افرادی که این کلمات را بکار برده اند مبلغ ادبیات بورژوایی و مرتد هستند؟ این محتوای جمله و روح مطلب است که به واژه‌ها معنی میدهد. مسئله مهم اینکه آن نوشته از مشروطه تا حال را در بر گرفته و قصد عمده اش دفاع از برنامه حزب

و یا کالبد شکافی حقوق بشر و اینکه حککا چه نظری دارد و... نبوده. آیا میشود از زمان مشروطه تا چندین سال پس از آن از طبقه کارگر گفت؟ آیا آزمون شکل گرفته بود؟ میشود بجای حکومت های مردمی از حکومت کمونیستی حککا که آزمون وجود نداشت صحبت کرد؟ آیا وقتی صحبت از ظلم و اجحاف و ستمی است که به بلوچ‌ها و کردها و ترکمن‌ها و... شده، بکار بردن خلقهای درون ایران یا اقوام و ملت‌ها جرم است؟ لاند باید میگفتم کارگران؟! مگر نه اینکه اساس سوسیالیسم انسان است، پس مگر میشود انسان از رشد و توسعه و آزادی، دمکراسی، حقوق بشر و... بدش بیاید؟ گفتیم بحث ما در باره نقد حقوق بشر و نارسایی‌های آن و رشد و توسعه به معنایی که شما در نظر دارید نیست. من و تو در ایران و در این جو خفقان و رعب و وحشت و... زندگی میکنیم. آیا اگر همان حقوق بشر کنایی واقعا بود و اجرا میشد، بود؟ (...). دوست عزیز آیا غیر از این است که اعضای حزب محبوب ما اگر آزاده فعالیت میکنند، تجمع و راهپیمایی میکنند، عقاید خود را تبلیغ میکنند، کنگره برگزار میکنند و غیره و غیره، در سایه همان پیشرفت و دمکراسی و آزادی حقوق بشری است که ما در اینجا یکدمش از ناریم و حسرتش را میخوریم! ۴. و در پایان اعتراف میکنم که (و امیدوارم قبول کنی و مرا بورژوا

یکی که گویا اطلاعاتی بود با نامه ای شخصی و غیر مودبانه تهدیدم کرد که زیاد حرف میزنم و بار آخرم باشد و... که ناچار شدم آنچه خود در نظر داشتم تحت عنوان ریشه کجاست ۱ و ۲ و ۳ نوشته و به گروه و نشریه (جوانان کمونیست) ارسال کنم. که شماره ۱ آن در شماره ۱۱۹ چاپ شد و دوتای دیگر در اختیار گروه قرار گرفت. فکر کنم دوستان و بخصوص آرش، نه اولین نامه که در بالا آمد و نه شماره ۲ و ۳ را نخوانند و فقط شماره ۱ را که در نشریه چاپ شد خوانند. آنهم بدلیل اینکه «بهانه‌ای» شده بود برای اینکه ایشان بتوانند به زعم خودشان در باره (نفوذ ادبیات بورژوایی بر ادبیات چپ‌ها) بنویسند. که چه بهتر بود مقاله‌ای از خودشان به بهانه‌ای دیگر در باره موضوع مورد نظرشان می نوشتند تا اینکه از مسائل مهمی که هدف ریشه کجاست (نقش اساسی و مخرب مذهب و بخصوص اسلام سیاسی در طی قرون) جنازه‌ای بسازند تا بتوانند مطلب خود را بنویسند!

۳. و اما ایراد من به نقد ایشان: (متذکر میشوم منظور تقابل با

اوسا علی (ویلاک ایسکرا) مکه دستم به خدا نرسد!

مطلب ویلاکشان را فرستاده اند. ضمن تشکر، از جمله آمده است: «.. اگر حکومت دست من و همونعان کارگرم بود ۲۰۰۰۰ انسان نمی مردند. خونه ها را بهتر و محکمتر میساختیم. بجای کاهگل و چوب از آهن و بتون استفاده میکردیم. ۶،۳ ریشتر برای اروپا و آمریکا چیزی نیست و آمار تلفات هم به تعداد انگشتان نمی رسد. ولی زلزله ای با همان قدرت در ایران یک شهر را با خاک یکسان میکند. و تازه دتر از همه این را کار خدا میدانند و میگویند که «خدا بنده هایش را دارد امتحان میکند». این خواست خدا بوده! مگر دستم به این خدای قاتل نرسد. خودم به جرم قتل عام انسانها تحویل دادگاه میدادم. جمهوری کثیف اسلامی بطور غیر مستقیم بیش از ۲۰۰۰۰ انسان را کشته است. مسئول جان این انسانها دولت است. میتوانستند جلو مرگ این همه انسان را بگیرند، ولی نکرقتند و حال «این کار خداست»، جوابشان است. این یکی دیگر از چهره های کریه حکومت الله بود... ناسیونالیسم ایرانی هم تازه نگران آثار باستانی هم است، نه مرگ بیش از بیست هزار انسان. شرم آور است جدا. نباید بگذاریم این سرنوشت فردا دچار شهر دیگری شود. ممکن است این حرفهای

از صفحه ۵

کی کمونیست است و

و جهانی و تحت تاثیر سنت ها و جنبش های دیگر، بویژه انواع و اقسام عقب ماندگی و ارتجاع و عادات خودبخودی، به نبرد علیه یکدیگر بر میخیزند. هر جلد و مباحثه نظری بطور مستقیم و یا غیر مستقیم، بی واسطه و یا با حلقه های متعدد واسطه، سرانجام انعکاس این جدال پایه ای در جامعه است.

کمونیسم کارگری: حزب و جنبش

هنوز باید یک فاکتور مهم دیگر را اضافه کرد. و آن اختلاف فاز حزب با جنبش کمونیسم کارگری است. کمونیسم کارگری جنبش جوان و جدیدی است. گرچه ریشه های تاریخی و جهانی آن به قدمت بورژوازی است و در ایران نیز بروزاتی در سالهای دورتر دارد، اما بعنوان یک جنبش سیاسی در جریان انقلاب ۵۷ و بصورت سوسیالیسم کارگری سر برآورد. حزب کمونیست کارگری به یک معنی ثمره خود آگاه شدن همین جنبش است. اما بدلیل اختناق

من و اسه بعضیها عجیب باشد که زلزله چه ربطی به حکومت دارد. ولی با کمی تعمق میشه فهمید. من تنها به گوشه ای از آن اشاره کرده ام. خودتان عمق مساله را بشکافید.»

آنهایتا از مشهد مرتجعین و زلزله

«سلام عزیز، کمی از عقاید مرتجعین مشهد بگم. آنها فکر میکنند در مشهد هیچوقت زلزله نمی آد. در بم و هر جای دیگه واسه بی ایمانی مردم زلزله و حوادث طبیعی می آد و حتی در باره ۴۰۰ دانشجو که کشته شدن میگند اونها بی ایمان و کافر بودند وگرنه واسه نماز صبح بیدار شده و فرار میکردند. فکر میکنند واسه امام رضا اینجا زلزله نمی آد! من از طریق اینترنت کنگره حزب و دنبال میکردم و به شما همه رفقای دست اندر کار تبریک میگم. کنگره حاوی نکات ارزنده ای بود برای بشریت. تنها نقص آن پخش نکردن از طریق تلویزیون بود، زیرا سرعت اینترنت پایین است و تعداد تماشاچی را بطور نسبی کم میکند. امیدوارم مباحث مهم از رادیو انترناسیونال دوباره پخش بشه»

آرش سرخ از تهران از کجا باید شروع کرد؟

ضمن اظهار تاسف عمیق از زلزله بم نوشته اند: «میخواستم بیرسیم بهترین کار تئوریک که از منصور حکمت سراغ دارید چیست و از کجا باید پیدایش کنم؟ یکی از آشنایان که

توده ای سابق است مقاله کن مکلود «(کشف منصور حکمت)»، متن کامل فارسی آنرا در سایت روزنه میتوانید ملاحظه کنید. رو خوند و میگه میخواد با حکمت بیشتر آشنا بشه. البته من «تاریخ شکست نخوردگان» و «دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!» رو دارم، اما گفتم وایسم از شما بیرسم تا با یک کار تئوریک سراغ او رفیق سابقا توده ای مون برم. ممنون میشم اگه بهم معرفی کنید.

« آرش جان سوال سهل و ممتنعی است. منصور حکمت تقریباً در تمامی زمینه های تئوریک مارکسیسم، از متولوژی و فلسفه گرفته، تا اقتصاد و تئوری دولت، مبارزه طبقاتی، جایگاه جنبش ها و احزاب سیاسی، تا تشکل های توده ای و مکانیسم های مبارزه طبقه کارگر، تئوری حزب و پراتیک کمونیستی، مبارزه مسلحانه، حزب و قدرت، حزب و جامعه تا تحلیل فروپاشی شوروی، نقد کمونیسم های بورژوازی و توضیح موقعیت بین المللی کمونیسم، تا نقد ایدئولوژی و سیاست طبقات حاکم نظیر لیبرالیسم، دمکراسی، ناسیونالیسم، تا مسائل مشخص دنیای حاضر، نظیر «نظم نوین»، حقوق کودک، سقط جنین، اسلام سیاسی و بسیاری مسائل دیگر، درافزوده های بسیار تعیین کننده و تاریخی ای در مارکسیسم دارد. خب، حالا از کجا باید شروع کرد؟ شاید برای دوست مورد نظر تو «مارکسیسم و جهان امروز» که تبیین موقعیت مارکسیسم بعد از شکست سرمایه داری دولتی شوروی در جهان امروز

است، مناسب باشد. (تمامی آثار مهم حکمت را میتوان در سایت بنیاد حکمت که به همت خسرو داور به یکی از منظم ترین و بهترین سایت های نوع خود تبدیل شده است، یافت. اثر مهم دیگر که شاید برای شروع مفید باشد، «تفاوت های ما» است. اما اگر کسی بخواهد عصاره دیدگاه حکمت نسبت به جامعه و انسان و کمونیسم کارگری را در یک نگاه ببیند بی تردید ابتدا باید سراغ «یک دنیای بهتر» برود. آرش جان سعی کن ما را در جریان مباحث و انتقادات دوست مورد نظر قرار دهی. و یک سوال من از تو: آیا تو آثار فوق الذکر همه را خوانده ای؟ نظر خودت چیست؟

حامد راد از تهران

کارت تسلیت و یک مطلب

در نامه هایی مراتب تأثر خود را از فاجعه زلزله بم ابراز کرده اند، کارت اینترنتی بعنوان همدردی سازمان جوانان کمونیست با قربانیان زلزله درست کرده اند، که از ایشان تشکر میکنیم. همچنین قسمت دوم «تاریخ یک بیماری» که بررسی عقاید مختلف در مورد منشاء پیدایش دین و مذهب است را ارسال کرده اند. در این قسمت برخی دیگر از «تئوری» های مربوط به پیدایش دین را مورد اشاره قرار داده اند و از جمله این را عنوان کرده اند که چگونه ساحران و جادوگران اعصار قدیم جایشان را به روحانیون در اعصار بعدی دادند.

«دانشجویان مبارز مشهد»

بم در محاصره ارتش و سپاه

میخواهد از دل همین وضعیت موجود جامعه بشری را به جای دیگری، به جایی که در آن دیگر استعمار، بی حقوقی، تبعیض، مرز، جنگ و جهل وجود ندارد، ببرد. این کار فقط و فقط از طریق تحولات سیاسی و انقلابی در مقیاس اجتماعی ممکن است. اگر این خاصیت مارکسیسم را از آن بگیریم، نه فقط تبدیل به مجموعه ای از احکام خضک و ابده آلیستی که حتی متضاد و غیر قابل درک میشود. چیزی که فقط به درد «مبارزه ایدئولوژیک» محافل چپ های غیر کارگری و غیر اجتماعی میخورد، و در عمل سیاسی واقعی مردم مجبور میشوند دنبال احزاب سیاسی طبقات دیگر بروند. برای مثال مانیفست کمونیست که بیانیه آن طبقه اجتماعی است که هیچ نفعی در حفظ وضع موجود ندارد، از یکسو اعلام میکند که «کارگران میهن ندارند» و از سوی دیگر اعلام میکند که طبقه کارگر برای نجات خود و جامعه در قدم اول باید تکلیف را با بورژوازی خودی روشن کند و به «طبقه رهنمون ملت» تبدیل شود. هر دو این احکام کاملاً درست و انقلابی اند. بشرط آنکه آنها را در متن مبارزه واقعی، همه جانبه و عظیم اجتماعی قرار دهیم که میخواهد همین دنیا (و نه یک دنیای فرضی) را عوض کند.

خصلت اجتماعی کمونیسم

مهمترین خاصیت مارکسیسم اینست که پاسخ های فرقه مصلحان تاریخ برای نجات بشریت نیست. بلکه جنبش زنده اجتماعی است که

دوست ارجمندی اطلاعیه ای را با امضای «دانشجویان مبارز مشهد» فرستاده اند که مسبب اصلی تلفات بالای زلزله بم را عدم حداقل استانداردهای ساختمانسازی و جمهوری اسلامی میدانند. در این اطلاعیه از جمله آمده است: «... مردم بم هم اکنون به وجود ما نیاز دارند. سپاه و ارتش رژیم اسلامی دور تا دور شهر بم را مسدود کرده و اجازه ورود به بم را نمی دهند. هلال احمر نیروی داوطلب اعزام نمی کند. معلوم نیست چرا آنها تا این حد نسبت به حضور نیروهای داوطلب در بم هراسان و پریشان هستند که نمیگذارند کسی به آنجا برود. باید همانطور که مردم در طیس و رودبار و منجیل و بوین زهر و آوج خودشان به کمک حادثه دیدگان زلزله رفته بودند، ما باید به کمک مردم بم برویم. به حضور فیزیکی ما در بم به شدت نیاز است. .. ظاهراً در این قسمت نیز قوانین رژیم اسلامی را باید شکست...»

سروه از ترکیه حمایت کنید!

«سلام بهرام جان خسته نباشی و کنگره را به همه دوستان تبریک میگرم و امیدوارم که در سالهای آینده کنگره ۵ را در تهران بگیریم. بهرام جان کمپین برای (ممانعت از دیپورت) شایان راه انداخته ایم و از شما و همه جوانان میخواهیم که در این کمپین ما را یاری دهید چون احتیاج زیادی داریم. با تشکر فراوان،

صفحه ۷

میخواهد از شرایطی که انسانها عملاً به ملت ها تقسیم شده اند بچنگد و پیش برود و به جایی برسد که دیگر نه مرزی هست و نه کشوری.

تا آنجا که به کمونیسم کارگری در ایران برمیگردد، ما همه میتوانیم سرشار از غرور باشیم که بدلائل متفاوت و بویژه به لطف منصور حکمت و ۲۵ سال مبارزه خستگی ناپذیر او و نسلی از کمونیستها، اکنون دقیقاً در چنین موقعیتی قرار داریم که جنبش ما فاصله چندانی از اینکه به «طبقه رهنمون ملت» تبدیل شود، نداریم. البته هنوز «کارهای هرکولی» در پیش است، (و راستش هر کار بعدی «هرکولی») تر از قبلی خواهد شد، ولی بسیار به پیش آمده ایم. باید با حواس جمع، با دین موقعیت سیاسی و اجتماعی جنبش مان پاسخ هایی را در برابر جامعه قرار دهیم که وسیعترین نیروی اجتماعی را زیر پرچم کمونیسم کارگری بسیج کند.

با این مقدمات، حالا میتوان نکاتی را در باره مضمون جلد دوستان عزیز بابک و آرش متذکر شد. مضمون این جلد به اعتبار خود جای بحث دارد که امیدوارم فرصت آن فراهم شود.

نامه های شما

سروه...»

بهرام مدرسی: سلام سروه جان ما هر کمکی از دستمان برآید انجام میدیم. من را در جریان بگذار. مرسی.

(پسرخاله) از تهران

شب یلدا و مهر پرستی

در نامه ای به بهرام مدرسی که به دلیل مشکلات فنی کمی دیر بلستمان رسید: «با درود و سلام، به بهانه خجسته گویی شب یلدا: پیشینیان ما در چند هزار سال پیش «مهر پرست» بودند. مهر از واژه اوستایی «میترا» گرفته شده و در دوره ساسانی اشکانی به مهر تبدیل شده است... و بالاخره مهر (میترا) سپیده پیش از بالا آمدن خورشید است. حلالی سپید رنگ با نام میترا. ستاره آناهیتا (زهره یا ناهید) همیشه در دو گاه صبح و غروب در داخل میترا دیده میشه. آناهیتا الهه شادمانی، آب و مادر است. میترا به رفیق دیگه تو زمین داره و اون خروس است. خروس نخستین کسی است که آمدن میترا رو می بینه و بانگ میده. خروس دشمن دیو بوشاسب و دراز دسته، دیو خواب و تنبلی. میترا از روز اول دی چیزی میزاید و آن نور و روشنایی است و یلدا شب زاینده (فروغ) است. یعنی از فردا میترا هر روز نور بیشتر وارد دنیا میکنه تا اول تیر این زایندهگی ادامه داره. در مهر پرستی فروغ به دشمن بزرگ داره و آنها دروغه. دروغ آدمو در تاریکی رها میکنه دل آدمو سیاه میکنه. بنابراین بزرگترین شعار مهر پرستان «راستگویی» است که ما کم به این نکته بها میدیم. در این مسلک هر که راست بگه در دلش نور زاده میشه مثل خود میترا که زاینده نور و هر چی نور بزراد مقلمسه مثل آتیش! راستی! آشا! (عشق).... امیدوارم شب یلدای زیبای شما به شادی سیری بشه»

بهرام مدرسی: مرسی پسرخاله.

راستش برای اینکه واقعیت را دید و

فهمید و بیان کرد زیاد احتیاج به میترا نیست. انسان با تکیه به احساسات و انسانیتش است که میتواند خوشبخت باشد. به نظر من هر چیز دیگه ای که این وسط میاد انسان رو از خود غریبه میکند، چه میترا و چه علی و محمد و دیگران. بازهم مرسی.

جمال کمانگر، لندن

مجاهدین و رفوانم

در مورد مجاهدین خلق موقعیت بن بست شان بعد از سقوط صدام و روی آوری اخیرشان به شعار رفوانم، مطلبی ارسال کرده و از جمله نوشته اند: «... مجاهدین اگر قهرمان هیچ داستانی نباشد حداقل در چهره عوض کردن و هرروز بالا بردن عکس یک قائد استاد است. (یک روز باعکس طالقانی، یک روز خمینی و روز دیگر

مصلوق ... اینبار خود را به بارگاه رفرائنوم رسانند. ... اما دیر رسیدند. از قبل کرسیهای آن توسط سلطنت طلبان و نیروهای راست بیرون و دوزخدایهای ناراضی درون حکومت اشغال شده بود. جایی نمانده که یک تازه وارد با این پیشینه را جا بدهند. اما اعتراضات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر و اعتراضات ۱۶ آذر امسال به روشنی پوشالی بودن رفرائنوم را اثبات کرد...»

سینا سپهری تهران

حنای او رنگی ندارد

در نامه ای به بهرام مدرسی: «... در ضمن خبر و اطلاعیه های مربوط به (تظاهرات) اسلو به همراه عکس های آنرا نیز دیدم. اینجا دیگر کسی نیست که به شیرین عبادی اعتقاد داشته باشد. حنای او دیگه رنگی ندارد. چند سال پیش با سقوط اصلاحات بی رنگ شد...»

رفیق اوستا کرمانشاه

خرده فرهنگها

«... میخواستم بگم که اگه ممکنه یک صفحه از نشریه رو به مسائل فرهنگی اختصاص بید. من واقعا متأسف میشم وقتی که میشنوم که بعضی از دوستان به اسم انترناسیونالیسم حقوق خرده فرهنگ ها رو که در چهارچوب ایران زندگی میکنن نادیده میگیرن. به عنوان مثال با یکی از دبیران (احتمالا منظورشان مسئولین کشوری است) سازمان جوانان گپ میزدیم میگفت که خرده فرهنگها باید حل بشن... اصلا هنر محلی، لباس محلی و موزیک محلی رو ارتجاعی میخوانستن. من میخوام که به این دوستانمان بگم که هر قومی برای بیان احساسات درونی اش یه شیوه مشخص داره که ریشه چند هزار ساله داره. که نمی شه این ها رو با یه بیابانه حزبی از بین برد. من خواهم اینکه به مسائل فرهنگی با دید فرهنگی نگاه کنیم. آقای صابر سرتون رو درد آوردم ولی اگه خواستید که صفحه ای رو به مسائل فرهنگی اختصاص دهید با کمال میل حاضریم که همه نوع همکاری با نشریه داشته باشیم.»

اوستای عزیز، در شماره قبل در

مورد سوالات در مورد زبان فارسی نکاتی را در همین صفحه متذکر شدیم که تکرار نمی کنیم. همان ملاحظات در مورد فرهنگ بطور کلی نیز صادق است. ما پنهان نمی کنیم که به شدت طرفدار آن فرهنگی هستیم که انسانها را در قفس قومی،

محلی و عقب ماندگی های سنتی و تاریخی جبن نمی کند. میتوان اشکال بیشمار و بسیار متنوعی از فرهنگهای زیبای انسانی داشت، بشرط آنکه سرتاپای آنها سرشار از احترام به انسان باشد. درست میگوی، زبان و فرهنگ چیزی نیست که یک شبه عوض شود. ولی انسانها روز به روز و با توجه با پیشرفت زندگی و بسته به درجه تکامل اجتماعی و سیاسی خود، فرهنگ خاص همان دوره را

ریشه یابی نیچه شرکت در بحث با داریوش آریان سینا کارگر، تهران

با سلام خدمت رفقا، مایلم با مقاله ذیل در بحث شما با داریوش آریان وارد شوم. برای این کار به نظر رسید که از بحث مارکس در نقد ماکس اشترنر (استاد نیچه) در کتاب اینتولوژی آلمانی استفاده کنم. امیدوارم با این مقاله فضایی جدید برای نقد لیبرالیسم فردگرا و پست مدرنیسم در نشریه فراهم شود.

اشترنر دو بحث عمده دارد که به ترتیب بیان می شود:

۱) من و منیت: اشترنر میگوید که باید روح آزاد انسان را از همه ایسم ها رها کرد. او میان غلبه مذهب بر انسان و چیرگی اخلاق بر او تفاوتی نمی بیند. از نظر او خدا، دولت و ملت همگی هدفشان تسلط بر «من» است. او با خشم مینویسد که سوسیالیستها به جای خدا و دولت و ملت، انسانیت و عدالت و حقیقت و کمونیسم را به ما عرضه کرده اند. از نظر او اینها شعارهای ستودنی بیش نیستند. چرا من باید برای انسانیت مبارزه کنم؟ اگر همه ما یکی هستیم بهترین راه خدمت به بشریت، خدمت به خودم است. به نظر او آنچه مقدس است مربوط به خدا است و آنچه انسانی است مربوط به بشر است. آنچه مقدس است مربوط به خدا است و نه مربوط به بشریت یا عدالت، بلکه مال من است که آن هم چیزی عام نیست، بلکه چیزی است منحصر به من. چرا که من یگانه ام و منحصر به فرد. از نظر اشترنر این منیت فرد است که انسان را آفریده است و همه اعمال انسان ها به خاطر منافع فردیشان است و منافع انحصاری است.

۲) حق و قدرت: اشترنر با این دیدگاه کمونیستها (ی آنوقت) که زمین از آن کسی است که آن را می کارد مخالف بود. از نظر او زمین متعلق به کسی است که میداند چگونه آن را تصاحب کند و میداند چگونه دیگری را از تصاحب آن باز دارد. اگر کسی توانست آن را تصاحب کند، هم زمین و هم محصولش مال اوست. بنا بر این حق چیزی نیست جز قدرت. آزادی من زمانی کامل خواهد بود که قدرت من کامل باشد.

مارکس اشترنر را در موارد زیر نقد میکند:

۱) اشترنر بجای مفاهیم انتزاعی چون خدا و انسان مفهوم وحشتناکتر و انتزاعی تری به نام «من» و منیت قرار میدهد. مارکس می پرسد «من» یا «خود» مگر چیست، جز چکیده مجموعه درهم پیچیده روابط اجتماعی؟ اگر انسان و منیت او را از روابط اجتماعی اش جدا کنیم آیا من او را چون لاشه ای نمی بینم که دوستی هایش، علائقش و روابط سیاسی اش چون مشتکی سنجاق در هم فرو رفته؟ واقعیت این است که روابط اجتماعی مختلف، من های مختلف می سازد.

۲) پذیرش مفهوم انتزاعی «من» از سوی اشترنر بعنوان علت زندگی اجتماعی، بجای آنکه «من» را معلول زندگی اجتماعی بداند اشترنر را به ایده آلیسم می کشاند. از این پیش فرض که هیچ چیز خوب یا بد وجود ندارد بلکه این فکر من است که چیزی را خوب یا بد میکند، در واقع به این نتیجه میرسیم که هیچ چیز وجود ندارد بلکه این فکر من است که چیزها را به وجود می آورد. اشترنر با اعلام عدم تطابق مفهوم دولت با آنچه واقعی است در حقیقت اعلام میکند که گویی چنین نهادهایی در واقعیت قدرت خود را از دست داده اند. در حالی که دولت به عنوان وسیله سرکوب مردم صرفا با استدلال از میان نمی رود.

۳) تقلیل روابط اجتماعی و تولیدی حاکم بر زندگی به آگاهی و قدرت فردی برای توضیح فرایندهای اجتماعی کافی نیست. آنچه را که چشم یک عضو جامعه اولیه می بیند، با آنچه چشم یک عضو جامعه پیشرفته می بیند، کاملا متفاوت است.

۴) اشکال اشترنر این بود که میان «من» و جهان بیرون دوگانگی شدیدی به وجود آورده بود و از این رو هیچگونه سازماندهی اجتماعی و مسئولیتی را نمی پذیرفت. در حالیکه انسان از ابتدا موجودی جدا از فضای خانوادگی و اجتماعی نیست. تنها در مرحله پیشرفته ای از زندگی (خودآگاهی) است که انسان به جدا کردن خود از محیط خویش آگاهی می یابد. تقابل میان خواستههای خود و دیگران همیشه شکل ویژه ای مشروط به عوامل تاریخی و روانی معین دارد. به نظر مارکس نه شعار «مردم را دوست بدار» یک شعار هوشیارانه است و نه شعار «خود را دوست بدار». به قول او «کمونیستها موعظه اخلاقیات نمی کنند. آنان در صدد تبدیل فرد خصوصی به موجود حرفه ای عاشق دیگران نیستند، بلکه تنها این مطلب را کشف کرده اند که آنچه در طول تاریخ منافع عام خوانده شده در واقع ادامه منافع خصوصی افراد ویژه بوده است.»

البته مارکس جنبه های مثبت بحث اشترنر در موارد زیر می ستاید:

۱) انتقاد اشترنر از توسل به رحم و شفقت و انصاف مردم برای حل مسائل اجتماعی.

۲) انتقاد او به وجود حق طبیعی و ذاتی.

۳) دیدگاه پر اهمیت اشترنر که آزادی رسمی و صوری یک انتزاع تو خالی است و آزادی یعنی توان انجام واقعی چیزی و داشتن قدرت انجام آن نه در ذهن بلکه در واقعیت.

الهه سرداری از ترکیه

حتی «دمکراتی» ها

دیدندا!

«... من برنامه (پخش کنگره ۴ از تلویزیون اینترنتی روزنه) را دیدم خیلی جالب بود. در کافه نتتی که من رفتم بودم حتی بچه های (حزب) دمکرات نیز داشتن کنگره را میدیدند. برای من خیلی جالب بود. با اینکه صدا خوب نبود بازهم میشد فهمید. صحبت های حمید تقوایی و کوروش مدرسی خیلی جذاب بود... من و دوستان برنامه ایی در مورد فعالیت سازمان جوانان داریم که بعدا در میان خواهیم گذارد. قربانت، الهه»

منوچهر زندنیفر، آلمان

آرم حزب و...

«رفیق عزیز مصطفی صابر.. در مورد آرم حزب فکر میکنم بهتر است که این را در نشریه جوانان کمونیست مطرح کنید. (در چند شماره) شاید رفقای دیگری ایده بهتری داشته باشند. بالاخره آرم باید مساله اش حل شود، چون به نظر من مهم است. با تشکر و

happy new year

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر

به وقت تهران

ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۴۱ متر برابر با ۷۲۹۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

ترکد. در مانده ام چه کنم و چگونه اشکم را نگه دارم.

افکارات های من

http://sianor.blogspot.com

از آرش عزیز

آقای خاتمی شما راحت باشید ارگ بم خراب شد. حدود ۸۰ درصد یک شهر از بین رفت، بیش از ۲۰۰۰۰ نفر کشته و ۵۰۰۰۰ مجروح شدند اما آقای خاتمی شما راحت باشید. مبادا از جای خود تکان بخورید، شما رئیس جمهور هستید، شما باید مصاحبه کنید. شما باید با تمدنها گفتگو کنید. شما را چه به عده ای بدبخت زلزله زده، شما را چه به مردم، خبرنگاران خارجی مهمترند... آقای خاتمی حتما به شنیدن ناله ها عادت کرده اید... ما انتظار داشتیم این حادثه که دل سنگ را به درد می آورد حداقل شما را به محل میکشاند. .. آیا واقعا این حادثه آنقدر مهم نبود که زحمت حضور در محل را به خود ندادید. زحمت تشکیل یک تیم مقابله با فاجعه را ندادید و باز مثل همیشه دست گلابی به سوی کشورهای خارجی دراز کردید... آقای خاتمی اگر رئیس جمهور شدن باعث از بین رفتن انسانیت می شود... هر بلایی را به رئیس جمهور شدن ترجیح میدهم. یک فرد پیشیمان

شبح

http://shabah.org

به ساده گی مردند!

طبق اخبار منتشر شده از شبکه خبر سیما ج.ا پیش بینی می شود ۲۰ هزار نفر در زمین لرزه بم کشته شده باشند و ده ها هزار نفر زخمی اند. زندگی در این کشور یعنی زیستن زیر سایه شمشیر دموکلس. اینجا باید هر لحظه منتظر باشیم تا با مرگی فجیع روبرو شویم یا ذره ذره هلاک شویم. اینجا میدان جنگ است. ۱۷

زلزله، خدا، آخوند و گنجشک!

لینک

علی فرهنگ

کل فاز

http://holnraz1982.blogspot.com



فردا، یکشنبه، ساعت ۱۰ صبح به سمت کرمان پرواز خواهم کرد. پی نوشت: فعلا ماندگارم. بنا به همان دلیل بی دلیلی که تمام عمر دستوپایم را می بندد. من زن زاده شده ام و ورود زنان به منطقه با ممانعت های شدید مواجه است. کسانی که مانع شدند هرگز ازم نپرسیدند: از خون می ترسی؟ یا قرضها آشنایی؟ بلندی تریق کنی؟ بلندی پانسما کنی؟

رسیم. اسکلتی که دیواری و سقفی هم دارد و یک تابلوی بزرگ نشان می دهد که اینجا فرودگاه بم است. داخل سالن بزرگ فرودگاه صدای ناله و فریاد مجروحان از همه جا شنیده می شود. مردم به این سو و آن سو می دویدند. نیروهای فرمزیوش حلال احمر سعی دارند که مجروحان را دسته بندی کنند تا وضعیت انتقال آنها راحت تر شود. امدادگران با سرعت زخمیان را معاینه می کنند و چندین نفر از داخل زخمیان، مرده ها را به بیرون انتقال میدهند. یک نایلون بیسکویت و آب خیزه ایم. اما رویمان نمی شود به کسانی که از سرما می لرزند و خون و خاک از سر و رویشان می بارد، بیسکویت تعارف کنیم.

فرزانه، دخترکی هشت ساله در سالن دور خودش می چرخد. از او می پرسم: به دنبال که می گردی؟ پرستار، باند سرم باز شده. برادر شش هفته ساله فرزانه گوشه پیراهنش را گرفته. آنها را پیش دکتری می برم که دستور رسیدگی به مجروحان را می دهد. سر فرزانه را باندپیچی می کنند. نگاه برادر کوچکش لزان است. آهسته بسته بیسکویت را به او تعارف می کنم. نمی گیرد و خیره نگاهم می کند. اصرار می کنم. با عصبانیت بیسکویت را به من برمی گرداند و می گوید: «برو مادرم را ببار» و بغضش می

قسمتی از گزارش «من از میان زلزله زدگان می آیم» (روزنامه اعتماد) فرودگاه بم، چند کیلومتری از شهر بم فاصله دارد. راننده کرمانی که با ماشین مزدايش ما را از استانداری کرمان به بم و از آنجا به فرودگاه می برد، از ناامنی شهر در ساعات اولیه پس از زلزله می گوید و اینکه عده ای از اشرار، در ساعات اولیه بعد از زلزله به دنبال غارت برخی از مراکز (مثل بانکها و...) بودند و ادامه میدهد: نااهل که باشی هر چیزی از تو برمیاد!

هوا به قدری سرد است که شیشه ماشین یخ زده است و راننده به سختی مقابلهش را می بیند. به فرودگاه می

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0031-613248331

0049 1632693033

0046 70 678 1198

001 604 730 5566

0044 77 61 10 6683

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

شیوا فرهمند

هلند:

مجید پسنچی

آلمان:

نیز احمد زاده

سوئد:

حامد خلکی

کانادا:

سامان احمدی

انگلاستان

فرشاد پویا

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی:

بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

تیریا شهابی

آدرس پستی:

Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: